

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۳۷-۱۵۴

بررسی و ارزیابی کتاب *مرايا للاتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسی*

اثر حسین جمعه^۱

محمد رضا عزیزی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، ایران

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی شکلی و محتوایی کتاب *مرايا للاتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسی* به قلم حسین جمعه است. پیش از ورود به موضوع، شرح حال مختصری از نویسنده کتاب بیان شده و مشخصات و مسأله پژوهش، ذکر گردیده است. سپس نقد مؤلفه‌های شکلی و دیداری اثر، همچون میزان رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش، کیفیت حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و جامعیت صوری کتاب، مورد توجه قرار گرفته است. عناصر محتوایی، همچون انطباق عنوان با مطالب کتاب، اعتبار علمی منابع، دقت پژوهشگر در ارجاعات، بهره‌گیری از ابزارهای علمی لازم برای تفهیم و تبیین موضوع، کیفیت و میزان کاربرد اصطلاحات تخصصی و... در متن مقاله، بیان شده است. همچنین نظم منطقی و انسجام داده‌ها در کل کتاب یا در هر فصل، نوآوری و روزآمدی اطلاعات، رعایت اصول منبع‌دهی علمی، شخصیت و بی‌طرفی علمی پژوهشگر، میزان هم‌خوانی داده‌های علمی با مبانی و پیش‌فرض‌های مورد قبول، رویکرد اثر نسبت به فرهنگ و ارزش‌های دینی و... بررسی گردیده است؛ به عبارت دیگر، در این پژوهش توصیفی - تحلیلی، امتیازات و کاستی‌های هر یک از عناصر درون‌ساختاری و برون‌ساختاری در کتاب مذکور، اشاره و در حد توان ارزیابی گردیده است.

واژگان کلیدی: *مرايا للاتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسی*، حسین جمعه، نقد و ارزیابی، ادبیات تطبیقی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

بعید به نظر می‌رسد، همسایگانی همچون ایرانیان و عرب‌ها در طول تاریخ وجود داشته باشند که در عین وجود روابط به شدت درهم‌تنیده و شبکه‌های اجتماعی پیچیده، استقلال و شخصیت خویش را نیز پاس بدارند و با داد و ستدهای فراوان، موجب تقویت فرهنگ ملی در تمام زوایا و لایه‌های پیدا و پنهان گردند.

پیشینه روابط ایرانیان و عرب‌ها به قدمت هم‌جواری و همسایگی آنان است. مسعودی می‌نویسد: «مردمان ایران باستان به زیارت کعبه می‌آمدند و طواف می‌کردند و آن را بزرگ می‌داشتند. به احترام حضرت ابراهیم و آخرین کس از ایرانیان که به زیارت کعبه رفت ساسان بن بابک بود جد اردشیر بن بابک و او نخستین پادشاه ساسانی بود وی هنگام زیارت حج در اطراف چاه اسماعیل زمزمه می‌کردند که ظاهراً منظورش آواز خواندن و ترنم باشد و همان زمزمه فارسی باشد و گویند چاه زمزم را هم بدین جهت زمزم نامیده‌اند و در این مورد شاعری گوید:

زَمَزَمَتِ الْفُرْسِ عَلَي زَمَزَمٍ وَذَاكَ مِنْ سَأَلِهَا الْأَقْدَمِ»

(به نقل از: سجّادی، ۱۳۶۹: ۴۱)

(ترجمه: ایرانیان بر چاه زمزم، نجوا و زمزمه کردند و این کار از گذشته کهن آن‌ها جریان دارد.)

تردیدی نیست که این روابط پس از فتح ایران توسط مسلمانان به کلی دگرگون شد و با گذر زمان، عمق و رشد فزاینده‌ای یافت و در دوره عباسی به ویژه در صد سال نخست به اوج پختگی و اعتلا رسید. «مناسبات متعدّد، ایران و عرب را به هم نزدیک کرد و بر این پایه، ابان نسبت به یکدیگر شناسایی بیشتر پیدا کردند. بسیاری از ایرانیان و اعراب به فراگیری زبان یکدیگر پرداختند و ادبیات فارسی و عربی از این پیوندها بارور و شکوفا شد» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۳۶).

روابط فرهنگی و ادبی و نتایج آن در فرهنگ و زبان دو قوم تا روزگار کنونی بی‌بدیل است. به گونه‌ای که «بیان داد و ستد زبان فارسی با عربی خود چندان ژرف و پهناور است که شمه‌ای از بیان‌ش به یک رساله برآید (حافظ)» (خرمشاهی، ۱۳۹۰: بیست و هفت) اما سهم پژوهش‌های تطبیقی برای نشان دادن حجم این گونه روابط متقابل به راستی اندک است که کتاب *مرايا للالتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسي* از جمله آن پژوهش‌هاست.

مقاله حاضر در سطح شکلی به بررسی کم و کیف مواردی؛ همچون حروف نگاری، صفحه آرایی، صحافی و میزان رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش و... اهتمام دارد و در سطح محتوایی نیز تلاش می کند، به نقاط قوت و ضعف محتوایی اثر در حد توان نگارنده اشاره کند. در نقد محتوایی بر مؤلفه های مهمی مانند روند استدلالی داده ها، به هم پیوستگی و انسجام بخش های مختلف کتاب، بهره گیری از منابع اصیل و روزآمد، رویکرد دینی و اسلامی، آگاهی از ظرافت های روش تحقیق، روش ارائه و تفهیم مطالب، شخصیت علمی پژوهشگر و... تمرکز می کند.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

سیروس شمیسا در مقدمه کتاب *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی* می نویسد: «با همه تبخری که استادان قدیم و جدید ایرانی در ادب هر دو زبان داشتند دست به مطالعه تطبیقی آن دو نزدند. حیرت آور است که زبان و ادب هر دو ملت این همه به هم آمیخته شده باشد، ولی در مطالعه تطبیقی آن ها هیچ مأخذ مهمی در دست نباشد.» (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۱۳)؛ بنابراین، این حوزه به طور کلی به سبب پیشینه روابط گسترده ایرانیان و عرب ها نیاز به مطالعات بیشتری خاصه در ادوار گذشته تاریخ و ادبیات ایران دارد و کتاب مزبور به بخشی از آن اهتمام دارد.

همچنین به نظر می رسد، ارزیابی و تعیین وجاهت علمی این دست کتاب هایی که در سایر زبان ها مربوط به فرهنگ و ادبیات ایرانی می شود، ضرورت می یابد تا در صورت لزوم از سوی متخصصان به فارسی نیز ترجمه شود و در اختیار عموم علاقه مندان قرار گیرد.

۳-۱. پرسش های پژوهش

- کتاب *مرايا للالتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسی* بر اساس موازین نقد علمی چگونه ارزیابی می شود؟
- این کتاب از نظر شکلی چه مزایا و یا کاستی هایی دارد و از لحاظ محتوایی چه چیزی به حوزه روابط ایرانیان و عرب ها افزوده است؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش های تطبیقی در روزگار معاصر، به ویژه در دهه اخیر، رشد قابل ملاحظه ای داشته است. پژوهشگران ایرانی و عرب به واکاوی روابط گسترده دو قومیت در حوزه های دینی، ادبی، لغوی، سیاسی، اجتماعی و... پرداختند و آثار ارزشمندی را از همکاری دو ملت در طول تاریخ، جستجو و عرضه کردند. برخی از این قبیل پژوهش های تطبیقی به شرح ذیل است: مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی اثر محمد دامادی؛ فرهنگ

ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی اثر محمد محمدی ملایری؛ خدمات متقابل اسلام و ایران نوشته مرتضی مطهری؛ الأدب المقارن؛ دراسات تطبيقية في الأدبين العربي والفارسي^۱ اثر محمد السعيد جمال الدين؛ الأدب المقارن والتراث الاسلامي: دراسة مقارنة في موضوع أخلاق الطبقة الحاكمة في الأدبين العربي والفارسي^۲ اثر عبدالحكيم حسان؛ الأدب المقارن^۳ اثر محمد غنيمي هلال؛ الأدب المقارن اثر طه ندا؛ جوانب من الصلات الثقافية بين إيران والعرب^۴ اثر فؤاد عبدالمعطي الصياد؛ معجم المعربات الفارسية في اللغة العربية: منذ بواكير العصر الجاهلي حتى العصر الحاضر^۵ اثر محمد التونجي؛ جماعة الديوان وعمر الحيام^۶ اثر يوسف بكار و...

در حوزه نظری و تئوری نیز در ادبیات تطبیقی، آثار ارزنده‌ای از زبان عربی به فارسی ترجمه شدند. «شاید جای بسی شگفتی باشد وقتی بدانیم که ترجمه کتاب‌های نظری در زمینه ادبیات تطبیقی از زبان عربی به زبان فارسی به مراتب بیشتر از همتای غربی‌اش در تمامی زبان‌های غربی باشد» (خضری، ۱۳۹۰: ۲۹).

کتاب *مرايا للارتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسي* از جمله همین پژوهش‌های هم‌سنگ و تطبیقی به شمار می‌رود که حسین جمعه قصد دارد با به نمایش گذاشتن گوشه‌ای از همکاری‌های کهن، روابط دو فرهنگ ایرانی و عربی را در حال حاضر تقویت نماید. نویسنده پیش از این، کتاب *ابن المقفّع بين حضارتين دراسة فكرية، نقدية وأدبية* و مقاله «العولمة والثورة الإسلامية» را در این زمینه نوشته است.

در این موضوع نیز فایز عزالدین در نوشته‌ای به عربی تحت عنوان «مرايا الارتقاء والارتقاء» به معرفی کتاب و فصول چهارگانه آن پرداخته است. این مطلب در سایت منتديات ستار تایمز در اختیار همه کاربران اینترنتی قرار دارد: (www.startimes.com)

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

کتاب با دقت، مطالعه شد و داده‌ها در بررسی ابعاد شکلی و محتوایی اثر با ابزار فیش و روش کتابخانه‌ای و اسنادی فراهم آمد. مطالب پس از توصیف در حد توان تحلیل شده و بر اساس شیوه‌نامه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی تنظیم گردیده است.

۱. ادبیات تطبیقی: بررسی نمونه‌های عینی میان ادبیات عربی و فارسی.

۲. ادبیات تطبیقی و میراث اسلامی: بررسی تطبیقی در موضوع اخلاق طبقه حاکم در دو ادب فارسی و عربی.

۳. ادبیات تطبیقی.

۴. بخش‌هایی از روابط فرهنگی ایرانیان و عرب‌ها.

۵. فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی: از آغاز دوره جاهلی تا عصر حاضر.

۶. انجمن دیوان و عمر حیام.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. شرح حال پژوهشگر

حسین جمعه در چهارم آوریل سال ۱۹۴۹ میلادی در شهر بیروود در حومه دمشق به دنیا آمد. دکترای تخصصی او در رشته ادبیات عربی از دانشگاه دمشق است. او از سال ۱۹۸۳ م تا کنون به پژوهش و تدریس نقد و ادبیات کلاسیک عرب در دانشگاه دمشق و قطر مشغول بوده است. مسئولیت‌های علمی - اجرایی مانند عضویت در انجمن تحقیقات و پژوهش‌های اتحادیه نویسندگان عرب؛ سردبیری مجله علوم انسانی دانشگاه دمشق؛ ریاست شعبه اتحادیه نویسندگان عرب دمشق و ریاست اتحادیه نویسندگان عرب در سوریه را عهده‌دار بوده است.

برخی از کتاب‌های حسین جمعه به شرح ذیل است: *الحيوان في الشعر الجاهلي؛ مشهد الحيوان في القصيدة الجاهلية؛ الملل والتحل للشهرستاني: عرض وتعريف؛ التواء في الجاهلية والإسلام؛ قراءات في أدب العصر الأموي؛ قصيدة التواء: جذور وأطوار؛ في جمالية الكلمة: دراسة بلاغية نقدية؛ ابن المقفع بين حضارتين دراسة فكرية، نقدية وأدبية؛ إبداع ونقد: قراءة جديدة للإبداع في العصر العباسي؛ المسبار في النقد الأدبي؛ التقابل الجمالي في النص القرآني.*

همچنین پژوهشگر دارای کتاب‌ها و مقاله‌های دیگری نیز هست که خواننده محترم می‌تواند با مراجعه به پایان کتاب بررسی شده در این مقاله و سایت رسمی اتحاد الکتاب العرب (www.awu-dam.net) ذیل دلیل الأعضاء از جزئیات چاپ آن‌ها به تفکیک، آگاهی یابد.

۲-۲. معرفی و توصیف کتاب

مرايا للالتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسي نوشته حسین جمعه است. این کتاب در ۱۵۵ صفحه برای نخستین بار در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط اتحاد الکتاب العرب در شهر دمشق چاپ شد. شمارگان چاپ در شناسنامه اثر ذکر نشده است.

این کتاب از یک مقدمه و چهار فصل، تشکیل شده است. فصل نخست به بررسی ابعاد و زوایای برخی از پدیده‌های مشترک در دو ادب فارسی و عربی اختصاص می‌یابد و به موضوعاتی مانند الهام‌پذیری از قرآن کریم و حدیث شریف، تاریخ مشترک دو قوم، نهضت تألیف و ترجمه از فارسی به عربی و بالعکس، اشتراکات لغوی و بلاغی، موضوعات ادبی همسان مانند وصف اطلال و دمن، داستان لیلی و مجنون و... اشاره می‌نماید.

فصل دوم، بیان مؤلفه‌های زبان فارسی در شعر اعشی، شاعر دوره جاهلی عرب، است. پژوهشگر به شرح حال، سفرها، تأثیر مجالس شادخواری و خوشباشی، تأثیرپذیری فرهنگی و سیاسی اعشی از تمدن ایرانی

اهتمام دارد. آراء و نتایجی که در پایان این فصل، آورده است، روابط آزاد ایرانیان و عرب‌ها را از روزگار پیش از اسلام در چارچوب تعاملات فرهنگی، مدنی، اجتماعی و... گواهی می‌کند.

عنوان فصل سوم، بررسی تطبیقی داستان معراج پیامبر (ص) در ادبیات، است. نویسنده، معراج را مشهورترین داستانی می‌داند که تأثیرش موجب تحوّل ادبی و فکری بزرگ در ادبیات عربی و فارسی شد و خاصه در ادبیات عرفانی فارسی در اثر آمیزش فرهنگی دو ملت، عمق و بعد گرفت.

در این فصل، به پاره‌ای از سوءبرداشت‌ها و اشتباهات فکری و تاریخی درباره این معجزه الهی عنایت شده است؛ آنجا که منبع معراج پیامبر (ص) را معراج اردارویراف دانسته‌اند و یا معراج پیامبر (ص) را در ذیل عنوان سفرنامه‌ها یا ادبیات نمایشی قرار داده‌اند؛ از این رو، پژوهشگر برای روشن شدن حقیقت با تکیه بر رویکردی تاریخی به ذکر بیش از پنجاه معراج‌نامه و سفرنامه به عالم ماورا می‌پردازد و آنان را با ماهیت معراج و اسراء در اسلام و قرآن مقایسه می‌کند. او برای توضیح بیشتر مفاهیم در پایان این فصل از جدول و نمودار نیز استفاده کرده است.

وجه اهتمام او در فصل چهارم، فلسفه خیام و موضوعاتی همچون وجود و عدم و یا زهد و تصوف است. مؤلف، غالباً با تکیه بر دو ترجمه - یکی منثور و دیگری منظوم - برای اثبات صحت و سقم آنچه به خیام نسبت داده شده است، دست به این خوانش زده است. وی به اختصار به زندگی و حقیقت شک و یقین و ماهیت وجود و عدم و یا زهد و عرفان خیام می‌پردازد. در پایان بر او روشن می‌گردد که ترجمه در اختلاف نظرهای پژوهشگران در مورد فلسفه و مباحث دیگر نقش زیادی داشته است.

۲-۳. دل‌مشغولی نویسنده و مسأله کتاب

حسین جمعه در اهمیت و ضرورت کتاب حاضر می‌نویسد. بی‌گمان آنچه امروز پس از گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۹۷۹/۲/۱۱ میلادی، بر اهمیت تعامل و گسترش همکاری میان عرب‌ها و ایرانیان تأکید دارد، رنجی است که انقلاب اسلامی ایران برای مستضعفان جهان در زمین به دوش کشیده است. پس از آنکه استعمارگران اروپایی به تفرقه‌افکنی و پاشیدن تخم کینه و اختلاف در میان ایرانیان و عرب‌ها پرداختند و پس از آنان آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها نیز با سوءاستفاده از برخی افراد ضعیف و نژادپرست به ایجاد دشمنی‌ها مشغول شدند، انقلاب اسلامی صادقانه و پرشور به تقویت پیوندها و روابط دینی، اجتماعی و فرهنگی دو قوم دعوت نمود.

از آنجایی که مسئولیت فرهیختگان و ادیبان دو ملت در این نهضت فکری مشترک، خطیر و مستمر است و ذکر نقاط تلاقی و برشمردن جلوه‌های فرهنگی و اجتماعی و دینی مشترک از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، حسین جمعه را به تألیف کتاب حاضر واداشته است. او به منظور بالا بردن رشد فکری و تاریخی تک‌تک افراد این دو جامعه، به جستجوی وجوه مشترک دو ادبیات دست زده است (جمعه، ۲۰۰۶: ۶) نویسنده با توجه به پیوندها و زمینه‌های مشترک فراوان تلاش می‌کند در بستری تاریخی از دوره جاهلی به سوی دوره عباسی حرکت نماید و برخی از پدیده‌های درخشان را برای بررسی انتخاب کند (همان: ۷).

همچنین علاوه بر اشاره به بازه زمانی تحقیق در مقدمه اشاره می‌کند که معیار او در بررسی پدیده‌ها پس از بیان آراء و نظرات گوناگون، سنجش و محک عقل و منطق خواهد بود. روش تحقیق در این کتاب را «روش علمی تاریخی تحلیلی» ذکر کرده است! (همان: ۹)

۲-۴. بررسی ظاهری و دیداری کتاب

بررسی کیفیت شکلی و چاپی هر کتاب، شامل مواردی همچون حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی و طرح جلد می‌شود که رعایت ظرافت‌های ظاهری، موجب جذابیت و زیبایی اثر می‌گردد. قلم کتاب *مرایا للالتقاء والارتقاء بین الأدبیین العربی والفارسی*، Arabic Simplified است. از نوع و شماره حروف برای بیان برخی مفاهیم به نیکویی استفاده شده است؛ عنوان‌های اصلی و نام فصل‌ها با حروف درشت (Bold) نوشته شده‌اند و عناوین فرعی و ابیات با حروفی ضخیم‌تر از متن اصلی، متمایز گردیده است. همچنین پانوشته‌ها نیز از متن، ریزترند و تعداد سطرها در هر صفحه تقریباً سی سطر می‌باشد اما متن کتاب، در مجموع به سبب فضاهای خالی رها شده میان فصل‌های کتاب، حاشیه‌های زیاد، فاصله اندک سطرها و کوتاهی آن و... چشم‌نواز و دل‌نشین خواننده نمی‌شود.

صفحه یک و سه به عنوان کتاب، اختصاص داده شده است با این تفاوت که در صفحه سه، نام مؤلف «أ. د. حسین جمعه» و واژه «دراسة» را نیز در ذیل عنوان می‌افزاید. در صفحه حقوقی تنها به حق چاپ و آدرس الکترونیکی و سایت اتحاد کتاب العرب بسنده می‌کند و مشخصات اثر به صورت دقیق در این صفحه نمی‌آید. سپس با ذکر نام انتشارات، محل و سال چاپ در یک صفحه جداگانه و آوردن یک صفحه سفید، به مقدمه می‌پردازد.

شماره صفحه‌ها در پایین، درج شده و صفحه عنوان نیز شماره‌گذاری شده است. یک صفحه پیش از شروع هر فصل و چهار صفحه تقریباً سفید در پایان فصل سوم برای ملحقات قرار گرفته است که بهتر بود

صفحات خالی، پیش از فصول حذف می‌شد و مطالب از ثلث دوم صفحه، شروع می‌گردید و ملحقات فصل سوم هم پشت سر هم می‌آمد.

حاشیه‌ها به ویژه در پایین، بیش از حد متعارف است و فاقد سرصفحه یا تیتروان است اما تورفتگی سطر نخست همه پاراگراف‌ها رعایت شده است. به نظر می‌رسد پژوهشگر از برخی علامت‌های سجاوندی مثل نقطه، زیاد و بی‌دلیل استفاده می‌کند (جمعه، ۲۰۰۶: ۱۲۳ و ۱۲۶)؛ از این رو حذف بسیاری از آن‌ها، خللی در فهم مطلب ایجاد نمی‌کند؛ چراکه «علامت‌های نشانه‌گذاری در درجه نخست برای رفع این ابهام و برای روان خواننده شدن نوشته وضع شده‌اند.» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۷: ۳۳) همچنین گاه دونقطه افقی (..) مثل صفحه ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ در میانه یا پایان پاراگراف، می‌گذارد که روشن نیست منظور او، علامت حذف و تعلیق است یا نقطه پایان جمله. در دو طرف همه شماره صفحات کتاب نیز نقطه است که مرسوم نیست. ویرگول‌ها و نقطه‌ویرگول‌ها و پرانتزها نیز در متن به چشم می‌آیند؛ چه آنکه به جای گیومه در نقل قول مستقیم از دو پرانتز مانند صفحه ۸۷ و ۸۸ استفاده می‌نماید. به هر حال «زیاده‌روی یا کوتاهی کردن در نشانه‌گذاری، هر دو ناپسند است.» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۷: ۳۳)

گاه در کنار تاریخ هجری، تاریخ میلادی را هم داخل پرانتز می‌آورد که اهمّیت و ضرورتی برای آن البته احساس نمی‌شود. از جمله می‌توان به صفحه ۹۲ و ۹۵ اشاره نمود. باید این نکته را افزود، کثرت پاره‌ای از این علامت‌ها مثل ویرگول با وجود «واو»، گاهی به سبب عدم وجود قواعد یکدست از سوی فرهنگستان‌های مختلف در جهان عرب است و نمی‌توان بر مؤلف به تنهایی خرده گرفت.

قلم حسین جمعه، روان و خالی از دست‌کاری‌های ادبی و هنری است. از این رو، برای پرداختن به مسائل علمی و پژوهش‌های ادبی، مناسب است و به سهولت با مخاطب، ارتباط برقرار می‌کند؛ زیرا به ویژگی‌های سبک علمی مثل وضوح، دوری از به‌کارگیری مجاز و محسنات بیانی، پابندی به منطق و غیره (الفضلی، ۱۹۹۲: ۲۱۱) ممتاز می‌شود.

افزون بر این، در بررسی شکلی و چاپی اثر می‌توان گفت: فاقد نتیجه‌گیری کلی، کتابشناسی، فهرست منابع و اعلام در پایان است، اما وجود پیشگفتار، مقدمه فصول، فهرست تفصیلی مطالب، جمع‌بندی و فهرست منابع در آخر هر فصل به جامعیت صوری کتاب حاضر کمک می‌کند.

۲-۵. بررسی معنایی و محتوایی کتاب

در قسمت دوم مقاله، برخی از مؤلفه‌های معنایی این پژوهش، بررسی می‌گردد و پاره‌ای از امتیازات و نارسایی‌های محتوایی آن ارزیابی و توصیف می‌شود. حسین جمعه در زمینه و ضرورت این قبیل پژوهش‌ها می‌نویسد: «شاید رخدادهای فراوان دو دهه هشتاد و نود قرن بیستم به خوبی از حوادث هولناکی که در کمین دو ملت است، ما را آگاه کرد. روزگار [با پیروزی انقلاب اسلامی] فرزندان دو ملت ایران و عرب را به بازشناسی دانش‌ها و الگویی مشترک زندگیشان فراخواند؛ زیرا سرنوشت آن‌ها، یکسان و مشترک است.» (جمعه، ۲۰۰۶: ۶)

بهره‌گیری از فرهنگ، به ویژه ادبیات، به منظور دستیابی به صلحی پایدار، ریشه در نگاه متفاوت مؤلف دارد؛ نویسنده کتاب، گزارشی از داد و ستدهای ادبی میان دو ملت در طول تاریخ، عرضه می‌کند تا دست دشمنان و نژادپرستان را - بر اساس آنچه در مقدمه کتاب آمده - در ایجاد اختلاف و خصومت ببندد و در نهایت به تقویت روابط دینی، اجتماعی و فرهنگی بیانجامد. بی‌گمان، این زاویه دید به تعاملات ایرانیان و عرب‌ها، روایت جدیدی نیز می‌طلبد.

هم‌خوانی نام و عناوین اصلی و فرعی اثر با مطالب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عنوان، نخستین عبارت فشرده‌ای است که توجه خواننده را برمی‌انگیزد و با به نمایش گذاشتن هویت و محتوای اثر، او را به مطالعه آن، تشویق می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). در واقع «عنوان خوب باید دقیق، روشن، جدید و بیانگر موضوع باشد. چارچوب موضوع، ابعاد و هدف اثر را تداعی کند و خط‌مشی کلی به صورت هوشمندانه در آن گنجانده شود. فراتر از موضوع مورد نظر نیز نباشد.» (الحسین، ۲۰۰۸: ۵۰)

«آینه‌هایی برای تلاقی و پیشرفت دو ادبیات فارسی و عربی» عنوانی جذاب و ادبی در زبان عربی است که قصد دارد با نشان دادن وجوه مشترک دو قوم ایرانی و عرب، اختلافات آن‌ها را به حاشیه ببرد و روابط آن‌ها را تقویت نماید؛ اما به نظر می‌رسد این عنوان، نماینده مناسبی برای همه آنچه در کتاب آمده، نیست؛ فراتر از دوره زمانی مورد بحث در کتاب (تا میانه سده هفتم هجری قمری) است و مؤلفه‌هایی چون تأثیر و تأثر دو فرهنگ - به عنوان شالوده و اساس این کتاب - نیز در آن، مغفول مانده است. همچنین عنوان‌های فرعی با دقت و وسواس انتخاب نشده‌اند؛ به عنوان نمونه، در ذیل عنوان «القرآن الکریم» در صفحه چهارده، تنها به قصه معراج پیامبر (ص) و بازتاب آن در دو ادبیات فارسی و عربی می‌پردازد یا در یک عنوان گاه به بررسی

مباحث و موضوعات گوناگون مبادرت می‌کند. از این رو، ناگزیر می‌شود، اشاره‌وار از کنار آن بگذرد. از آن جمله، عنوان «أثر مدنیة الحیرة فی شعر الأعشی» در صفحه پنجاه و یک است که در آن، تأثیر اُعشی از گل‌ها، موسیقی، شراب، توصیف کنیزان و رامشگران، واژه‌های فارسی و فرهنگ ایرانی را بررسی می‌نماید.

بهره‌گیری از منابع دست اول معمولاً به پژوهش‌ها اصالت می‌بخشد و اعتماد به آنچه را در کتاب یا مقاله آمده، آسان‌تر می‌کند. سهم زبان فارسی در این طیف پژوهش‌های تطبیقی باید به اندازه زبان عربی باشد اما حسین جمعه تنها از پنج منبع فارسی یعنی *دیوان حافظ*، *ترجمان البلاغه*؛ *فرهنگ واژه‌های فارسی - عربی*؛ *تاریخ الأدب فی ایران باللغة الفارسیة* (۱) و *رباعیات حکیم خیام نیشابوری* بهره می‌برد.

از متن کتاب بنا به دلایلی برمی‌آید که پژوهشگر با زبان فارسی آشنایی نداشته است. از جمله برگردان نادرست برخی از واژه‌های فارسی است؛ مثلاً در پاورقی صفحه پنجاه و شش «خسروانی» را منسوب به خسروشاه و آن را شهری ایرانی می‌داند! یا بیت مولوی را این‌گونه ضبط می‌کند:

بشنو این نی جون شکایت فی کند از جدای‌ها حکایت فی کند^(۱)

(جمعه، ۲۰۰۶: ۳۲)

همچنین در صفحه صد و یازده، بخش منابع و مآخذ، به مشخصات کتاب تاریخ ادبیات ایران نوشته ذبیح‌الله صفا این‌گونه اشاره می‌کند: *تاریخ الأدب فی ایران باللغة الفارسیة*. ذبیح صفا.

بنابراین، اطلاعات مورد نیاز خود را در باب فرهنگ ایرانی به ناچار از منابع عربی می‌گیرد. در نتیجه، نظرات و آراء وی به ویژه در مورد خیام در فصل پایانی کتاب از منابع دست دوم و ترجمه‌های خیام به زبان عربی حاصل می‌شود؛ از این رو، گاه شتاب‌زده و غیر واقعی به نظر می‌رسد.

رعایت امانت و دقت در استنادات و ارجاعات اثر از دیگر زیرشاخه‌های نقد محتوایی است. مؤلف کتاب، امانت‌دار و به منابع مورد استفاده خود، متعهد است اما گاه نثر او در خلال کار، انشائی همراه با توصیفات ادبی می‌شود (همان: ۴۳ و ۱۲۴).

افزون بر این، حسین جمعه، مقاله‌ای با عنوان «المؤثرات الفارسیة فی شعر الأعشی» در ندوة العلاقات الأدبیة واللغویة العربیة الإيرانية (همایش پیوندهای دو زبان و ادبیات عربی و فارسی) در سال ۱۹۹۹ میلادی چاپ کرده است که این مجموعه توسط اتحادیه نویسندگان عرب در دمشق چاپ شده است. فصل دوم کتاب *مرايا للارتقاء والارتقاء*

نیز دقیقاً با همین عنوان است اما پژوهشگر به این مطلب در کتاب خویش اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین نام مقاله نیز در ذیل آثار و تألیفات ایشان در پایان کتاب مورد نظر نمی‌آید.

اگر توش و توان برخی پژوهش‌های معتبر پیشین همچون طه ندا در *الأدب المقارن* به معرفی شخصیت خیام و ترجمه‌های او به زبان انگلیسی معطوف شده است، حسین جمعه نیز در فصل سوم کتاب خویش به زندگی‌نامه، رباعیات و فلسفه خیام اهتمام دارد و کمتر به پیوند و برخورد دو ادبیات و فرهنگ عنایت دارد. لازم به ذکر است که محمد السعيد جمال‌الدین در کتاب *الأدب المقارن: دراسات تطبيقية في الأدبين العربي والفارسی* پیش از حسین جمعه، معراج پیامبر (ص) و شعر خیام را بررسی کرده است. او در فصل اول از باب دوم در چاپ سوم این کتاب به معراج و منابع شرقی و غربی علامه اقبال لاهوری در *جاويدان‌نامه* توجه دارد (جمال‌الدین، ۱۴۲۴: ۴۶) و در فصل دوم از همان باب، به زندگی عمر خیام، شعر، ترجمه‌های عربی و انگلیسی و اندیشه شاعر اعم از فلسفه و عرفان و جبر و لذت‌جویی می‌پردازد (همان: ۹۴). به نظر می‌رسد نویسنده گرامی، حسین جمعه، این منبع قابل اعتنا را در این موضوع ندیده است.

ارجاعات پژوهشگر، منظم و یکدست نیست؛ غالب منابع در پاورقی‌ها ذکر می‌شود. گاه هم ارجاع درون‌متنی مانند صفحه هشتاد و دو می‌دهد. همچنان که برخی اطلاعات وی داخل پرانتزها اشتباه‌اند. به عنوان مثال، در معراج‌نامه‌هایی که به تقلید از معراج پیامبر اسلام (ص) لیست می‌کند، داخل پرانتزها به تطبیق سال‌های میلادی و قمری می‌پردازد که مفهوم نیست:

«۱. روایة أنس بن مالک (۱۰ ق. هـ. ۹۳ هـ / ۶۱۲ . ۷۱۲ م)

۲. روایة ابي سعيد الخدري سعد بن مالک^(۲) (۱۰ ق. هـ. ۷۴ هـ / ۶۱۳ . ۶۹۳ م) ...» (جمعه، ۲۰۰۶: ۱۰۹)

مراجع هر فصل به طور جداگانه در پایان آن فصل می‌آید و در پایان کتاب، همه منابع ذکر نمی‌شود که این مسأله در اصول منبع‌دهی علمی پذیرفته شده نیست. عناوین و القاب را در فهرست منابع و مراجع مثل «الدكتور السيد مصطفى غازي و الدكتور مسعود بوبو» (ص ۷۳) حذف نمی‌کند. ضرورت دارد «در کتابنامه، لقب‌هایی نظیر «دکتر، مهندس، استاد، علامه، آیت‌الله، حجت‌الاسلام، شیخ، ملا، خواجه، مولا، مولانا و...» از جلو نام اشخاص حذف شود، مگر اینکه آن لقب جزء نام فرد شده باشد.» (غلامحسین زاده، ۱۳۸۷: ۷۴)

همچنین مشخصات کتاب‌ها با دقت و درنگ تنظیم نشده‌اند و اطلاعاتی مثل مکان نشر، نام دقیق مؤلفان و... در آن، مسکوت مانده است. از این قبیل *الموازنة للامدي؛ الموشح للمرزباني* (ص ۷۷)؛ بقلم محمد علی الهاشمي (ص ۷۵)؛ دار السعادة بمصر. القاهرة (ص ۱۵۰) و غیره است.

مؤلف از غالب پژوهش‌هایی که در حوزه ادبیات تطبیقی، به ویژه دربارهٔ خیام نیشابوری، در زبان عربی صورت گرفته، بهره برده است، اما سهم زبان فارسی در این اثر - همچنان که گذشت - عموماً اندک است. از آنجایی که با عنایت به ترجمه‌ها در موضوع مورد بحث، نظر می‌دهد، داده‌ها و تحلیل‌های وی گاه چندان اصیل و عمیق به نظر نمی‌رسد. بی‌گمان زبان و ادبیات فارسی به اندازهٔ عربی در این طیف پژوهش‌ها اهمیت دارد؛ لذا بایسته بود مؤلف، داده‌های خود را از آبشخورهای اصلی آن، می‌گرفت.

کیفیت تحلیل‌ها و بررسی روند استدلالی پژوهشگر از شاخصه‌های مهم نقد کتاب به شمار می‌رود. در یک پژوهش روشمند «مواد علمی باید چون مقدماتی باشند که به شکل طبیعی به آورده‌های تحقیق رهنمون شوند. در این مسیر، باید بسیار تحلیل کرد و بر برخی اصول تأکید ورزید تا فکر و دغدغهٔ مخاطب را دربر بگیرد.» (ابراهیم ابو سلیمان، ۱۹۸۶: ۸۵) به عبارت دیگر، آیا مؤلف در متن کتاب با سیر از مقدمه و بدنه به نتایج می‌رسد و پس از شرح و توضیح مسأله تحقیق با تکیه بر دلایل عقلی و مثال‌های روشن و گزیده، نتایجی منطقی را استنباط می‌کند؟

به نظر می‌رسد، پژوهشگر، مقدمات استدلال را با شکیبایی لازم فراهم نمی‌کند؛ از این رو، خواننده به همراه مؤلف به نتیجه نمی‌رسد. گاه تنها یک مثال می‌زند و نتیجه می‌گیرد (ص ۴۶) و زمانی نیز تفسیر بالرأی می‌کند؛ مثلاً دربارهٔ ایمان خیام می‌نویسد: «خیام بی‌هیچ شک و شبهه‌ای ایمان دارد که جاودانگی انسان تنها در آخرت است و آن، زندگی سرمدی است که بیهودگی زندگی دنیا را روشن می‌سازد؛ لذا تعلق خاطر وی به زیبارویان و شراب تنها تعلق عرفانی و سنبلیک از ذات اوست» (ص ۱۴۵).

یا در جایی دیگر می‌آورد: «وقتی که خرد و ایمان را با یکدیگر جمع کرد، به آرامش و خوشبختی رسید. او بر فلسفه‌اش، جامهٔ حکمت پوشاند و آن را بارنگ‌های زهد و تصوّف آراست و با توبه‌ای نصوح‌وار، آخر الامر به یقین رسید» (ص ۱۴۸).

به طور کلی، حسین جمعه، کمتر برای اثبات مسائل مورد بحث مخاطب، دلیل می‌آورد و مثال‌های او نیز در برخی فصل‌ها همچون فصل چهارم اندک است؛ گاه یک مثال را دلیلی بر مدعای خود برمی‌شمرد و از آن، نتیجهٔ اعتقادی، اخلاقی و... می‌گیرد (صص ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۶ و...); بنابراین، به نظر می‌رسد، مؤلف، سیر منطقی مطالب از آغاز تا نتیجه‌گیری به مدد شرح مسأله، دلایل و مثال‌های دقیق و کافی - چنان که بایسته است - طی نمی‌کند.

در آغاز هر فصل در ذیل عنوانی به نام «توطئه» (پیشگفتار) برای بیان مطالب خود، مقدمه چینی می‌کند و سعی دارد از کلّ به سمت جزء حرکت نماید اما طرح کلی و شعارگونه پژوهش و پرداخت غالباً گزارش‌وار داده‌ها در بدنه موضوع، امکان تحقیق مطلب را گاه از پژوهشگر گرفته است. البته دامنه گسترده موضوع، حجم کم مطالب کتاب، تکرار مطالب و بازه زمانی طولانی (حدود هشتصد سال) نیز مزید بر علت شده است. در پایان فصل سوم، برای بیان مقصود خود از جدول و نمودار نیز استفاده کرده است اما نمودار صفحه صد و چهار و فلش‌های آن، مبهم به نظر می‌رسد. حسین جمعه معمولاً در پایان هر فصل به نتایجی صریح مانند فصل دوم یا ضمنی مانند فصل سوم و چهارم، اشاره می‌کند، ولی فاقد نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی است که برآمده از تمام فصول باشد.

ساخت منسجم و اندام‌وار از نقاط قوت در نقد هر اثر تحقیقی به شمار می‌رود؛ در متون علمی «عبارت‌ها از نظر لفظی و معنوی در یک خطّ سیر پیش می‌روند و به هم پیوسته‌اند به گونه‌ای که مطالب پیشین برای مابعد، زمینه‌سازی می‌کند و مطالب بعدی به سوی مقدمه پیش می‌رود.» (الفضلی، ۱۹۹۲: ۲۱۲) در این کتاب، پاراگراف‌ها و داده‌ها در هر فصل، مرتبط و به هم پیوسته‌اند اما کلّ کتاب، گویا از یک پیشگفتار و سه مقاله، درباره موضوعات گوناگون (شعر آعشی، معراج پیامبر (ص) و رباعیات خیّام) تشکیل شده که عدم ارتباط و گسست معنایی فصول کتاب آشکار است.

افزون بر آن، بسیاری از اظهارنظرهای حسین جمعه با تأکیداتی چون «هكذا اتضح لنا تماما»، «تأثر به أیما تأثیر»، «اتضح لنا بما لا یقبل الشک»، «لا یراودنا شک»، «من هذا کله ثبت»، «لسنا نشک لحظة واحدة» و... همراه است. به هر روی، این گونه اظهارنظرها در حوزه پژوهش‌های تطبیقی با ماهیتی فرهنگی و اجتماعی قابل تأمل است.

از سوی دیگر «ادبیات تطبیقی، ماهیتی تاریخی دارد. از این رو، نقاط تلاقی ادبیات را در زبان‌های گوناگون و روابط پیچیده و فراوان آن را در حال و آینده مورد بررسی قرار می‌دهد و همچنین به بده و بستان‌های این طیف روابط تاریخی و مصادیق آن می‌پردازد» (غنیمی هلال، بی تا: ۱۶). حسین جمعه نیز در همین راستا به گزینش و بررسی کم و کیف چند پدیده از تاریخ روابط دو قوم در کتاب *مرايا لاللتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسی* می‌پردازد و رویکرد خود را نیز در صفحه نه، تاریخی می‌داند. بازه زمانی را که پژوهشگر در طرح تحقیق، مشخص می‌کند از دوره جاهلی تا پایان دوره عباسی است، اما بررسی ترجمه‌های خیّام و بازتاب آن در جهان عرب (موضوع فصل چهارم) مربوط به روزگار معاصر است.

مؤلف در بررسی پدیده‌های مورد بحث، ایجاز و اختصار را در این کتاب، اصل می‌داند (جمعه، ۲۰۰۶: ۷) اما داده‌های فصل نخست با شرح و بسط در فصل‌های دوم، سوم و چهارم کتاب بیان می‌شود که پاره‌ای از آن، تکراری می‌نماید. همچنین به موضوعات متعدّد در ذیل یک عنوان می‌پردازد و گاه نیز از موضوع مورد بحث مثل آغاز فصل سوم و پایان فصل چهارم کتاب جدا می‌شود.

قلم زدن در حوزه روابط متقابل عربی و فارسی و نلغزیدن در وادی توهین و تعصب، هنر حسین جمعه است. وی به دور از جانبداری به نقاط مشترک تاریخ هم‌زیستی دو ملت اشاره می‌کند و سعی دارد روابط تاریخی و تأثیر و تأثرهای فراورده‌های فرهنگی دو ملت را برجسته کند و به مواضع اختلاف و تنش دو قوم مثل فعالیت‌های دولت اموی و نهضت شعوبیه نپردازد؛ البته در صفحه چهارم و سه، به جای «الخلیج الفارسی» از واژه «الخلیج» استفاده می‌نماید که قضاوت این مسأله را با توجه به پنج سال زندگی حسین جمعه در قطر (۱۹۹۲-۱۹۹۷ م) و فضای فرهنگی جهان عرب بر عهده مخاطب می‌گذاریم.

اصطلاحات تخصصی اثر، در سه حوزه ادبیات، شریعت و فلسفه است که با زبانی رسا، پاکیزه و به دور از فضل فروشی به انتقال مفاهیم مورد نظر می‌پردازد. حسین جمعه به اندازه از الفاظ تخصصی استفاده می‌کند. زبان و اصطلاحات تخصصی وی با توجه به مبادی دینی مشترک و سنت ادبی و فلسفی همسان به راحتی نزد خواننده متخصص و کم‌تخصص در دو فرهنگ مفهوم است.

از دیگر نقاط برجسته کتاب حاضر، سازواری محتوای علمی و پژوهشی آن با مبانی و پیش‌فرض‌های دینی و اسلامی است. بر اساس آنچه در مقدمه آمده است جستجوی وجوه مشترک دو فرهنگ ایرانی و عرب به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تقویت و تداوم روابط دینی، اجتماعی و فرهنگی خواهد انجامید. در همین راستا، حسین جمعه می‌کوشد با انگشت نهادن بر موضوعاتی چون عرفان و تصوف، بده و بستان‌های لغوی، بلاغی و فنی دو ادبیات و... دست به تألیف کتاب حاضر بزند.

به عبارت دیگر، نویسنده بر مناسبات مترقی ایرانیان و عرب‌ها پیش از اسلام، به ویژه پس از آن در فصل‌های گوناگون اثر، اصرار دارد و به مسائل چالش‌برانگیز سیاسی و نظامی در تاریخ همسایگی دو قوم اشاره‌ای نمی‌کند؛ لذا تلاش اثر در راستای پرهیز از تفرقه و دشمنی میان دو کشور مسلمان به سبب تلافی‌های بزرگ کاملاً با مبانی و موازین اسلامی هم‌خوانی دارد.

باید اذعان کرد که قرآن، سهم فوق‌العاده‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی ایران و عرب دارد. «کلمه‌ها و معانی قرآن کریم، نخستین چیزی بود که نظر ادیبان ایران را به خود جلب نمود» (ندا، ۱۴۱۲: ۱۲۷). رویکرد اعتقادی

حسین جمعه نیز در تبیین و تشریح موضوعات کتاب مورد بحث، ستودنی است. قرآن کریم و به طور خاص، داستان معراج پیامبر (ص) کانون توجه فصل سوم کتاب است. پژوهشگر به شرح و توضیح مفاهیمی چون اسراء و معراج و تأثیر آن در ادبیات عربی و فارسی در طول تاریخ می‌پردازد. گاه احساس می‌شود در صفحاتی از کتاب مانند صفحه هشتاد تا هشتاد و نه، سراسر به موضوعات دینی توجه می‌کند تا نقاط تلاقی مفاهیم فقهی و ادبی در این کتاب به ویژه فصل سوم، بسیار باشد.

حتی گاهی نیز گمان می‌رود، نویسنده در نگرش دینی خود، راه افراط را پیموده است. به عنوان نمونه، در فصل پایانی اصرار دارد که خیام، زاهد و متصوف باشد و شرابی که نوشیده، روحانی (صص ۱۴۲ و ۱۴۰) یا در جوانی (ص ۱۴۵) بوده است. شعر خیام بی‌تردید کارکردی عرفانی دارد و فلسفه او ستم، بردگی، ذلت و زور را نمی‌پذیرد؛ بنابراین مؤلف به ظن قوی نتوانسته است در بررسی شعر، خود را از قید باید و نبایدهای اخلاقی، دینی و سلطه پیش‌انگاره‌ها و ارهاند.

۳. نتیجه

در پایان می‌توان کیفیت‌های شکلی و محتوایی کتاب *مرايا للالتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسي* را که در خلال مقاله گزارش شد، در چهار سطح عالی، خوب، متوسط و ضعیف تقسیم‌بندی نمود؛ از نظر شکلی، جامعیت صوری کتاب از فهرست مطالب تا نمایه و کیفیت شکلی و چاپی اثر مثل طرح جلد، صفحه‌آرایی، حروف‌نگاری و غیره ضعیف ارزیابی می‌شود؛ اما قواعد عمومی نگارش و ویراستگی آن، مطلوب است. از لحاظ محتوایی هم ارتباط فصل‌های کتاب، اندام‌وار و منسجم به نظر نمی‌رسد ولی مطالب هر فصل به تنهایی به هم پیوسته و منظم است. همچنین نویسنده در تحلیل‌ها و اظهارنظرهایش، بی‌طرف و در نقل قول از دیگران، امانت‌دار و متعهد است و از ابزارهای لازم برای تفهیم موضوع و اصطلاحات تخصصی به نیکویی بهره می‌گیرد. گفتنی است تعداد منابع، اعتبار علمی آن، توجه به اصول منبع‌دهی علمی با عنایت به آنچه در متن مقاله گذشت، نیز متوسط ارزیابی می‌شود.

هدف از تألیف کتاب حاضر، تقویت روابط سیاسی و فرهنگی ایرانیان و عرب‌ها است. حسین جمعه با زبانی بی‌پیرایه و لحنی مسالمت‌جویانه، گزیده‌ای از داد و ستدهای فرهنگی آنان را در طول تاریخ، گزارش می‌کند و محتوا و مطالب کتاب را هم‌سو با تعالیم دینی و اسلامی تنظیم می‌نماید.

اما به طور کلی، عدم ارتباط و انسجام فصول، خروج موضوعی، تکیه بر برخی منابع دست دوم، انطباق نداشتن پاره‌ای از عنوان‌ها با ذیل عنوان‌ها، حکم‌های جزمی، نداشتن فهرست منابع و مآخذ در پایان کتاب، نیاوردن نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی، شواهد و مثال‌های اندک و تحلیل‌های یک‌سویه، نارسایی‌های شکلی و... باعث کاسته شدن از ارزش علمی اثر می‌گردد.

از آنجایی که کتاب حاضر، روند و دورنمایی تاریخی از پیوند دو مکتب به دست نمی‌دهد؛ بلکه چند پدیده را به وجهی گزینشی تا پایان دوره عباسی بررسی می‌کند، می‌تواند به عنوان منبعی فرعی مورد مطالعه قرار گیرد، اما به هر روی، مطالعه و آگاهی از مطالب اثر بر دست‌اندرکاران ادبیات نوپای تطبیقی، ادبیات عربی و فارسی، خالی از لطف نخواهد بود.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱)

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

(مولوی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵)

(۲) انس بن مالک (وفات ۹۳ هـ) و ابوسعید الخدری (وفات ۷۴ هـ) از صحابه و راویان رسول الله (ص).

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابراهیم ابو سلیمان، عبد الوهاب (۱۹۸۶)؛ کتابة البحت العلمی ومصادر الدراسات الإسلامية، الطبعة الثالثة، جدة: دار الشروق.
۲. جمال‌الدین، محمد السعید (۱۴۲۴)؛ الأدب المقارن: دراسة تطبيقية في الأدبين العربي والفارسي، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار الهداية ودار القلم.
۳. جمعه، حسین (۲۰۰۶)؛ مرایا للالتقاء والارتقاء بین الأدبین العربي والفارسی، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۴. الحسین، قصی (۲۰۰۸)؛ کتابة البحوث العلمية والأكاديمية: المنهجية الحديثة، بیروت: دار الهلال.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰)؛ ترجمه کاوی، تهران: ناهید.
۶. دودپوتا، ع. م. (۱۳۸۲)؛ تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، مترجم سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.
۷. سجادی، سید جعفر (۱۳۶۹)؛ نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۸. غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۳۸۷)؛ راهنمای ویرایش، چاپ هفتم، تهران: سمت.
۹. غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳)؛ ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی، ترجمه و تحشیه و تعلیق سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
۱۰. ----- (بی‌تا)؛ دور الأدب المقارن في توجيه دراسات الأدب العربي المعاصر، القاهرة: نضمة مصر.
۱۱. فتوحی، محمود (۱۳۹۰)؛ آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، چاپ ششم، تهران: سخن.
۱۲. الفضلی، عبد الهادی (۱۹۹۲)؛ أصول البحت، بیروت: دار المؤرخ العربي.
۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۵)؛ مثنوی معنوی (بر اساس نسخه قونیه)، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۴. ندا، طه (۱۴۱۲)؛ *الأدب المقارن*، بیروت: دار التّهضة العربية.

ب: مجلات

۱۵. خضری، حیدر (۱۳۹۰)؛ «پژوهش‌های تطبیقی بین فارسی و عربی (گذشته، حال و چشم‌انداز آینده)»، *فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی)*، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره دوم، صص ۱-۳۹.

ج: منابع مجازی

۱۶. اتحاد الکتاب العرب (www.awu-dam.net)، دلیل الأعضاء، حسین جمعه.

۱۷. منتديات ستار تايمز (www.startimes.com)، فايز عزالدين.



بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢١، ربيع ١٣٩٥ هـ.ش / ١٤٣٧ هـ.ق / ٢٠١٦ م، صص ١٣٧-١٥٤

كتاب مرآيا للارتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسي لحسين جمعة (دراسة ونقد)^١

محمد رضا عزيزي^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة بيرجند، إيران

الملخص

يهدف المقال دراسة ونقد كتاب مرآيا للارتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسي لمؤلفه حسين جمعه على الصعيد الشكلي والمضموني. عرفنا بداية وقبل الدخول في صميم الموضوع بالكاتب وذكرنا ما يلزمنا من مواصفات البحث وضرورته. ومن ثم قمنا بنقد ودراسة الكتاب المذكور أعلاه. فيما يتعلّق بالشؤون الشكلية كالتنقيح وكيفية كتابة الحروف وعلامات الترقيم وما إلى ذلك من القواعد العامة للتأليف ثم تطرقنا إلى الجانب المحتوئي وأخذنا بنظر الاعتبار ما يخصّه مثل تطابق العنوان مع عناوين الكتاب والمستوى العلمي للمصادر والمراجع والتدقيق في الإحالات واستخدام الآليات العلمية الناجحة لرفع المستوى التعليمي للكتاب ومدى توظيف المؤلف للمصطلحات الفنية ذات صلة بالموضوع والاهتمام بتطبيق المناهج العلمية ورعاية الانتظام وحسن التنسيق والتبويب والاستفادة من المعلومات الحديثة المعنية بالعناوين والالتزام بالموضوعية أو الحيادية في دراسة وتقييم الشخصيات ومدى صحّة ومصداقية المعلومات الواردة في الأثر وموقف المؤلف من القيم الدينية والثقافة الإسلامية وخلاصة القول لقد حاولنا في هذا البحث الاهتمام البالغ بما يتعلّق بالجوانب الظاهرية أو الداخلية من الكتاب على قدر المستطاع.

الكلمات الدلّيلية: مرآيا للارتقاء والارتقاء بين الأدبين العربي والفارسي، حسين جمعه، نقد ودراسة، الأدب المقارن.